

Analysis of semantic components of words of nature in Nahj al-Balagheh based on Markedness theory [In Persian]

Razyeh Nazari^{1*}

1 Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University

*Corresponding author: nazari.un76@gmail.com

DOI: 10.22034/jltll.2021.538201.1030

Received: 20 Jun, 2019

Revised: 22 Oct, 2020

Accepted: 17 Aug, 2021

ABSTRACT

One of the important topics in this discussion is that in linguistics, markedness is derived from the Prague school. Markedness has begun in the field of phonology; However, in linguistic studies, it expanded to other fields such as word construction, syntax and semantics, and has been used in different general theoretical frameworks, such as systemic functional linguistics and generative linguistics. According to Palmer, whenever the semantic components of a word express a general concept associated with the attribute of "generality," that word will be semantically an "unmarked" word; But if a word has specific and unique units and components, so that it can be considered as a subset of the "unmarked" theme, here, the attribute of "markedness" can be considered for such words. Types of markedness are semantic, formal and categorical. Semantic markedness form the properties of the meaning of words and determine their commonalities and differences. A study of Nahj al-Balagheh, in which a multitude of various words has been used in various fields, can reveal many aspects of the intentions of the speaker of this valuable work. The concept of place and especially nature is one of the most widely used words in Nahj al-Balagheh; The abundance of various words in the field of nature in Nahj al-Balagheh shows its importance in the belief of Imam Ali (AS). In this study, the aim was discovering and explaining the markedness aspects of the words based on a descriptive-analytical method. It was found that, in the words of Imam Ali (AS), the markedness words of nature in the axes of succession and companionship were used equally and each has a unique role in challenging the semantic purpose.

Key words: Nahj al-Balagheh, Semantic axes, Islamic society, Markedness, Nature.

تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان حوزه طبیعت در نهج البلاغه با تکیه بر نظریه نشان‌داری

راضیه نظری^{*۱}

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: nazari.un76@gmail.com

DOI: 10.22034/jltll.2021.538201.1030

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۷

اصلاح: ۱۳۹۹/۰۸/۰۱

دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۳۰

چکیده

یکی از موضوعات مهم در این بحث بوده که در زبان‌شناسی برگرفته از مکتب پراگ است. نشان‌داری از حوزه واج-شناسی آغاز شده است؛ لیکن در بررسی‌های زبان‌شناختی از یک سو به سایر حوزه‌ها همچون ساخت واژه، نحو و معنی‌شناسی گسترش یافت و از سوی دیگر در چارچوب‌های عام نظری مختلف، همچون رویکرد اصول و معیارها و دستور همگانی زایشی از تعاریف متنوع برخوردار گردید. بر اساس نظر پالمر، هرگاه مؤلفه‌های معنایی یک واژه در کنار یکدیگر مبین یک مفهوم کلی باشند که با خصیصه «عمومیت» همراه باشد، آن واژه از نظر معنایی، یک واژه «بی‌نشان» خواهد بود؛ اما چنانچه واژه‌ای دارای آحاد و مؤلفه‌هایی اخصّ و جزئی‌تر و منحصر به فرد باشد، به گونه‌ای که بتوان آن واژه را زیرمجموعه واژه «بی‌نشان» قلمداد نمود، در اینجا، خصیصه «نشان‌داری» را میتوان برای چنین واژه‌ای در نظر گرفت. اقسام نشان‌داری عبارت است از معنایی، صوری و رده‌شناختی. مؤلفه‌های معنایی ویژگی‌های مفهوم واژه‌ها را تشکیل داده و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را معین می‌کنند. بررسی نهج‌البلاغه که در آن انبوهی از واژگان متنوع در حوزه‌های متعدد به کار رفته است، می‌تواند جنبه‌های بسیاری را از اغراض صاحب این اثر ارزشمند آشکار سازد. مفهوم مکان و بویژه طبیعت از جمله واژگان پرکاربرد در نهج‌البلاغه به شمار می‌رود؛ فراوانی واژه‌های متنوع حوزه طبیعت در کتاب نهج-البلاغه نشان‌دهنده اهمیت مکان در باور امام علی(ع) است. در این پژوهش که با هدف کشف و تبیین جنبه‌های نشان‌داری واژه‌های مورد تحقیق، به رشته نگارش درآمده و مبتنی بر شیوه توصیفی-تحلیلی است، مشخص شد، در کلام امام علی(ع) واژه‌های

نشان‌دار حوزه طبیعت در محورهای جانشینی و هم‌نشینی به صورت برابر به کار رفته است و هریک، نقشی یگانه در ایراد غرض معنایی برعهده دارند.

واژگان کلیدی: نهج‌البلاغه، محورهای معنایی، جامعه اسلامی، نشان‌داری، طبیعت،

۱- مقدمه

دانش معنی‌شناسی، مطالعات معنی را در دستور کار خویش قرار داده است و در این راستا، کارکرد بافت پاره‌گفتارهایی را که واژه‌ها در محور هم‌نشینی یا جانشینی در آن قرار می‌گیرند از نظر دور نداشته است. کاربست روش‌های میان‌رشته‌ای مرتبط با متن‌پژوهی، زوایا و جنبه‌های بسیاری را برای پژوهشگر آشکار می‌سازد؛ به این منظور، در پژوهش پیش‌رو، کتاب نهج‌البلاغه انتخاب شد؛ زیرا این کتاب بیان‌نامه دین مبین اسلام و زندگی آرمانی دینی است؛ بنابراین بررسی و مطالعه آن با نگاه معنی‌شناسی می‌تواند جلوه‌های نابی را از اغراض صاحب این اثر به نمایش بگذارد.

مفهوم مکان در نهج‌البلاغه بسیار استفاده شده است. شایان بیان است که در طول تاریخ مکان و خصوصاً طبیعت، در زندگی بشر، بسیار تأثیرگذار بوده؛ چه آنکه انسان دنیای خویش را به وسیله مکان تجربه کرده است و حتی، از دیرباز عناصر انتزاعی را مانند زمان به وسیله مکان شناسایی و معرفی می‌کند. فراوانی واژه‌های متنوع حوزه طبیعت در کتاب نهج‌البلاغه نشان‌دهنده اهمیت مکان در باور امام علی(ع) است. گفتنی است، با مطالعات صورت گرفته مشخص شد که در نهج‌البلاغه، بخشی از اسامی مکان‌ها با هدف مدح و ستایش آفرینش الهی بیان شده‌اند و بخشی دیگر که مورد اهتمام پژوهش حاضر است، در پی بیان و برجسته‌سازی اغراض صاحب آن اثر گرانسنگ درباره مسائل مرتبط با جامعه اسلامی است. در این پژوهش، ۱۷ واژه از حوزه طبیعت (طبیعت جان‌دار و بی‌جان)، گزینش و مورد مطالعه قرار گرفتند که عبارتند از: الشجر، السدر، الصبر، العلقم، الضراء، المرار، البذر، البقل، الحسک، الشیخ، الأنوق، نسج العنکبوت، الیسوب، البقاع، السبیل، الوادی، الفلاه. پژوهش حاضر در نظر دارد با بررسی بخشی از واژگان نشان‌دار حوزه طبیعت، ارتباط میان نشان‌داری و غرض‌گوینده را معین نماید. با عنایت به موارد بیان شده، انتظار می‌رود که این مقاله در پایان پاسخگوی پرسش‌های زیر باشد:

- چه ارتباطی میان کاربست واژه‌های نشان‌دار حوزه طبیعت و فرآیند انتقال مفاهیم وجود دارد؟

- کدام یک از محورهای معنایی دارای بیشترین واژه‌های نشان‌دار است؟

۱-۲- پیشینه و نوآوری پژوهش

تاکنون، درباره موضوع جایگاه طبیعت در نهج البلاغه آثار متنوعی نگاشته شده است که عبارتند از: «مقاله علوم طبیعی در نهج البلاغه از لیبب بیضون و همکار»، مجله پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱۳۸۳؛ مقاله «دیدگاه قرآن و نهج البلاغه در مورد کُرّه زمین» از بهزاد سعیدی رضوی، مجله سراج منیر، ۱۳۹۳؛ مقاله «بررسی معناشناختی واژگان متفرد حوزه معنایی طبیعت در بافت کلامی نهج البلاغه» از چراغی‌وش و همکاران، ۱۳۹۴، پژوهشنامه نهج البلاغه؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، راضیه عبادزاده با عنوان *رابطه انسان و طبیعت از دیدگاه نهج البلاغه*، ۱۳۹۴؛ مقاله «نقش آخرت‌گرایی در رابطه انسان و محیط‌زیست از دیدگاه نهج البلاغه» از فاطمه مرادی کهنکی و همکاران، چاپ شده در پژوهشنامه نهج البلاغه، ۱۳۹۷. به غیر از مقاله «بررسی معناشناختی واژگان متفرد حوزه معنایی طبیعت در بافت کلامی نهج البلاغه» هیچ‌یک از آثار یاد شده، جنبه نشان‌داری عناصر طبیعت را مورد بررسی قرار نداده‌اند. چراغی‌وش و همکاران نیز در اثر خود، تنها واژه‌های منحصر به حوزه طبیعت بی‌جان را که یکبار در نهج البلاغه به کار رفته‌اند، بررسی کرده‌اند؛ از این رو بررسی مؤلفه‌های معنایی طبیعت جاندار و غیر جاندار از منظر نشان‌داری و کشف ارتباط آن‌ها با محورهای معنایی بیان‌شده امری ضروری است که مقاله حاضر بر همین اساس نگاشته شده است.

۱-۳- روش پژوهش

در این جستار، ابتدا خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های کتاب نهج البلاغه مطالعه و برخی از واژگان نشان‌دار آن گزینش شد. تحقیق حاضر با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به رشته نگارش درآمده است و در تحلیل داده‌ها از روش توصیفی-تحلیلی بهره برده شده است.

۲- مبانی نظری پژوهش

مؤلفه‌های معنایی ویژگی‌هایی هستند که مفهوم واژه‌ها را تشکیل می‌دهند و وجوه اشتراک و افتراق مفاهیم را می‌نمایانند؛ به عنوان مثال «انسان بودن» و «مؤنث بودن» شرایط لازم مفهوم «زن» است و «بالغ بودن» چون آن را از مفهوم «دختر» متمایز می‌کند، شرط کافی برای آن محسوب می‌شود (قائمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۵). نشان‌داری که در زبان‌شناسی برگرفته از مکتب پراگ (Prague linguistic circle) است، موضوعی مهم تلقی می‌شود. گفتنی است، نشان‌داری از حوزه واج‌شناسی آغاز شده است؛ لیکن در بررسی‌های زبان‌شناختی از یک سو به سایر حوزه‌ها همچون ساخت واژه، نحو و معنی‌شناسی

گسترش یافت و از سوی دیگر در چارچوب‌های عام نظری مختلف، همچون رویکرد اصول و معیارها و دستور همگانی زایشی از تعاریف متنوع برخوردار گردید (زاهدی، ۱۳۸۷: ۸۳).

بر اساس نظر فرانک پالمر (Frank Robert Palmer)، هرگاه مؤلفه‌های معنایی یک واژه در کنار یکدیگر می‌بینیم یک مفهوم کلی باشند که با خصیصه «عمومیت» همراه باشد، آن واژه از نظر معنایی، یک واژه «بی‌نشان» خواهد بود؛ اما چنانچه واژه‌ای دارای آحاد و مؤلفه‌هایی اخصّ و جزئی‌تر و منحصر به فرد باشد، به گونه‌ای که بتوان آن واژه را زیرمجموعه واژه «بی‌نشان» قلمداد نمود، در اینجا، خصیصه «نشان‌داری» را می‌توان برای چنین واژه‌ای در نظر گرفت (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۱۰).

اقسام نشان‌داری عبارت است از معنایی، صوری و رده‌شناختی. در نوع اول، یا همان نشان‌داری معنایی، یک مفهوم یا ویژگی معنایی ممکن است نسبت به مفهوم یا ویژگی معنایی دیگری نشان‌دار باشد. نشان‌داری صوری در سطوح مختلف واجی، ساختوازی و نحوی قابل مشاهده است. اگر یک صورت دارای عناصر ساختوازی بیشتری باشد، صورتی نشان‌دار به شمار می‌آید. (زاهدی، ۱۳۸۷: ۸۴). در اینجا مطلب مهمی مطرح می‌شود و آن این است که چه چیز سبب می‌شود یک واژه که نسبت به دیگر واژه‌ها نشان‌دار است در کلام به کار گرفته شود؟ در پاسخ باید گفت که نشان‌داری از ژرف‌ساخت متن متأثر است. ژرف‌ساخت همان مفهوم و معنایی است که بر اساس غرض گوینده شکل گرفته و در پس‌زمینه متن، جاری و ساری است و گوینده با تکیه بر غرض معنایی و بافت زبانی، کلمات نشان‌دار را انتخاب می‌کند. این مهم را کاربردشناسان تحت عنوان نظریه «حیث التفاتی» (Prague linguistic circle) مطرح کرده‌اند و در تبیین این نظریه، جان سرل (John Searle) از طلابه‌داران مکتب کاربردگرایی، بر این باور بود که همه عبارات و کلمات تنها یک معنای ویژه دارند (سرل، ۱۳۸۱: ۳۴). به طور قطع این معنای ویژه و یکتا از بافت کلام به دست می‌آید و مسئله چند معنایی محلی از اعراب نخواهد داشت. بنابراین، گوینده تلاش می‌کند که غرض خود را در آن دسته از قالب‌های زبانی بریزد که از بیشترین ظرفیت انتقال معنا بهره‌مند باشند؛ این ظرفیت‌ها، همان مؤلفه‌های معنایی هستند. هر چه قدر گوینده در پی انتقال مفاهیم جزئی‌تری باشد، باید از مؤلفه‌های معنایی نشان‌دار بیشتری بهره برد؛ چه‌آنکه این مفاهیم جزئی در اقناع مخاطب نقشی انکارناپذیر دارند. این امر بر مخاطب نیز اثری متقابل دارد؛ زیرا او نیز برای درک معنا ناگزیر به کنکاش و کشف مؤلفه‌های معنایی نشان‌دار می‌شود.



شکل شماره ۱: روند ساخت و فهم معنی

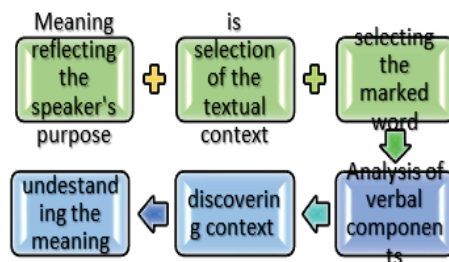


Figure 1: The process of making and understanding meaning

شکل شماره یک، روند ساخت و درک معنی را از سوی کنشگران گوینده و مخاطب بر اساس حرکات رفت و بازگشت نشان می‌دهد. در محور نخست گوینده یک معنی را تحت تأثیر بافت فرامتنی، مانند بافت عاطفی یا فرهنگی در ذهن می‌پروراند، سپس برای بیان آن بر اساس بافت متنی، لفظی مناسب برمی‌گزیند. در محور دوم، مخاطب به تحلیل مؤلفه‌های واژگانی پرداخته و با توجه به ویژگی‌های خاص مؤلفه‌ها بافت کلام را بازشناسی کرده و در نهایت، معنای مورد نظر گوینده را درک می‌کند.

۳- بحث و بررسی

در این تحقیق، با عنایت به آنچه که بیان شد، به تحلیل مؤلفه‌های مبتنی بر اصل نشان‌داری تعدادی از واژگان حوزه طبیعت پرداخته‌ایم.

۱-۳- الشجر

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ (خ ۱۰۹)

ترجمه: ما از درخت سرسبز رسالتیم و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدنهای دانش و چشمه‌سارهای حکمت الهی هستیم.

الشجر: این واژه که از سه حرف «شین»، «جیم» و «راء»، تشکیل شده است که دو حرف نخست آن، مخرج آوایی نزدیکی دارند؛ از این رو در اصل به معنی تداخل اجزای چیزی در یکدیگر و ارتفاع است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۴۶) همین ویژگی‌ها بر هر گیاهی که دارای ریشه، تنه، ساقه و شاخه‌های درهم تنیده است، اطلاق می‌شود؛ از این رو الگوی معنایی زیر به دست می‌آید:

[گیاه]+[دارای ریشه محکم]+[دارای ساقه]+[دارای تنه]+[مرتفع]+[دارای شاخه‌های درهم تنیده]

از میان مؤلفه‌های بالا، ویژگی‌های تنه، ارتفاع و شاخه‌های درهم تنیده، سبب نشاننداری و تمایز «درخت» از دیگر گیاهان شده است که به آن مؤلفه‌های نشاندار گویند. ارتفاع یک درخت سبب می‌شود، سایه شاخه‌ها بر مساحتی از زمین افکنده شود. این گیاه در کلام امام علی (ع) با واژه «نبوه» در ترکیب اضافی «شجر النبوة» هم‌نشین شده و در توصیف جایگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) به کار رفته است. مقصود و غرض گوینده از کاربست این واژه، بیان مفاهیم اصالت و شمولیت است؛ به این معنی که آن‌ها منشأ نبوت هستند (ریشه‌های قوی)، فلسفه وجودی آن‌ها تنها در پدیدآیی نبوت خلاصه نمی‌شود، بلکه ادامه نبوت که همانا امامت است تنها در میان آنان تداوم داشته (تنه درخت) و وجود آنان، نوع بشر را منتفع می‌سازد (سایه حاصل از شاخه‌های درهم تنیده). این درحالی است که اگر در توضیحات، تنها به ریشه توجه شود، دیگر مفاهیم نادیده گرفته شده و در نتیجه استنباطی ناقص خواهیم داشت.

۲-۳- السدر

قَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السِّدْرِ الْمَخْضُودِ وَ حَلَالُهَا بَعِيداً غَيْرَ مَوْجُودٍ (خ ۱۰۵)

تا آنجا که حرام دنیا نزد گروهی چونان میوه درخت سدر بی خار، آسان، و حلال آن دشوار و غیر ممکن شد.

ابن‌منظور «سدر» را اسم جنس دانسته و برای آن انواعی معرفی کرده است؛ یک نوع آن درخت سدری است که در خشکی می‌روید، میوه آن قابل استفاده نیست و مزه تلخ و گس دارد و برگش نیز فاقد خاصیت دارویی است. در زبان عربی از این گیاه با نام «ضال» نیز یاد شده است. میوه نوع دوم این درخت که در

آب رشد می‌کند، «کنار» نام دارد، برگ‌هایش خاصیت دارویی داشته و شبیه درخت «عناَب» است با این تفاوت که میوه درخت عناَب قرمز رنگ و شیرین و میوه سدر، زرد رنگ بوده و مزه آن ترش و شیرین است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۵۴).

هم‌آیندی واژه «مخضود»، به معنی «خارخشوده»، در محور همنشینی به عنوان صفت درخت «سدر» افزون بر افزایش بار معنایی، نشان می‌دهد که غرض امام علی (ع) نوع دوم این درخت است. شایان ذکر است که واژه «السدر المخضود» در این بخش از خطبه با آیه فی سِدرٍ مَخضُودٍ (واقعه ۲۸) بینامتنیت دارد. سیوطی در تفسیر این آیه بیان داشته است که خداوند خارهای درخت سدر را از میان برده و به جای هریک از آن‌ها میوه‌ای قرار داده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۹: ۳۸۶). با توجه به این توضیحات، مؤلفه‌های معنایی درخت «سدر» به ترتیب زیر ارائه می‌شود:

[درخت] + [دارای میوه قابل استفاده] + [برگ قابل استفاده] + [خارخشودگی]

این بخش از خطبه، به توصیف رفتارهای اجتماعی بنی‌امیه، به عنوان حکمران، اختصاص دارد و مفاهیم «اسراف و بی‌پروایی در ارتکاب گناه» ژرف‌ساخت آن را تشکیل داده است. کاربست واژه نشان‌دار درخت سدر خارخشوده نیز در راستای بیان این ژرف‌ساخت است؛ توضیح آنکه سدر، درختی است که همه اجزاء آن قابل استفاده بوده و نیز ویژگی خارخشودگی، دسترسی به آن را سهل کرده است؛ به‌گونه‌ای که هرکسی بدون کوچک‌ترین مانع می‌تواند از میوه‌های آن بهره برد. در کلام حضرت امیر (ع) درخت یاد شده با مؤلفه‌های معنایی منحصر به فردش به رفتارهای بنی‌امیه و موضع آنان نسبت به مسئله «حرام» اختصاص داده شده است. آن‌ها از انجام هیچ کار و فعل حرامی نه‌تنها فرگذاری نکرده‌اند، بلکه در اثر تکرار ارتکاب، اسراف کردن به خوی آنان تبدیل شده بود و از آن لذت می‌بردند.

۳-۳- الصبر و العلقم

سَبَّيْتُمْ اللَّهَ مِمَّنْ ظَلَمَ مَأْكُلًا بِمَأْكُلٍ وَ مَشْرَبًا بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلْقَمِ وَ مَشَارِبِ الصَّبْرِ وَ الْمَقْرِ (خ ۱۵۸)

ترجمه: اما به زودی خداوند از ستمگران بنی‌امیه انتقام می‌گیرد، خوردنی را به خوردنی و نوشیدنی را به نوشیدنی، خوردنی تلخ تر از گیاه «علقم»، و نوشیدنی تلخ و جان‌گدازتر از شیر درخت «صبر».

صبر، شیر درختی است که برگ‌های آن شبیه غلاف چاقو بوده و بلند و ضخیم هستند. رنگ آن‌ها سبز تیره بوده و فاقد درخشندگی است و ظاهری خشن دارد. از میان این برگ‌ها ساقه‌ای رشد می‌کند که دارای شکوفه‌های زرد رنگ بوده و رایحه نامطبوعی دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۱۱۵). در تعریف دیگری آمده

است که این گیاه در مناطق خشک و کویری رشد و نمو دارد، برگ‌های آن همیشه سبز و پرآب هستند، بدنه گیاه پوشیده شده از خار است و میوه‌های آن بسیار تلخ هستند

<https://www.universemagic.com/article>

علقم که در زبان فارسی به نام درخت سیب تلخ (هندوانه ابوجهل) است، از تیره کدوها می‌باشد و مزه‌ای بسیار تلخ دارد. واژه علقم در خطبه ۱۵۸ از باب مجاز آمده است؛ یعنی بیان کل شده؛ ولی غرض اصلی اراده جزء که همان میوه درخت است، می‌باشد.

مؤلفه‌های صبر: [آشامیدنی] + [عصاره] + [دارای مزه تلخ]

مؤلفه‌های میوه علقم: [خوراک] + [از تیره کدوها] + [دارای مزه تلخ]

همانگونه که در الگوی بالا قابل ملاحظه است، تفاوت در جنس این دو، سبب نشان‌داری این واژگان نسبت به یکدیگر شده است. هم‌چنین، واژه‌های «مطاعم» و «مشارب» نیز در ترکیب‌های اضافی «مطاعم العلقم» و «مشارب الصبر» که مفاهیم خوراک و نوشیدن را برجسته ساخته‌اند، سبب نشان‌داری این واژه‌ها به عنوان انواعی از خوراکی و نوشیدنی شده است. این درحالی است که در خطبه‌های دیگر صبر و علقم به صورت بی‌نشان بیان شده و ظاهراً غرض از ارائه آن‌ها صرفاً بیان طعم تلخ بوده است؛ مانند آنچه در خطبه‌های ۱۱۱ و ۲۱۷ بیان شده است: «حُلُوها صَبْرٌ» (شیرین آن صبر است) (خ ۱۱۱) و «وَ صَبْرٌ مِنْ كَطْمِ الْغُيْظِ عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلْقَمِ...» (و در فرو خوردن خشم در امری که تلخ تر از گیاه حنظل بود و... شکیبایی کردم) (خ ۲۱۷).

۴-۳- الضراء

صِفَا حُهُمْ نَقِيَّةٌ، يَمْشُونَ الْخَفَاءَ وَ يَدْبُونَ الضَّرَاءَ (خ ۱۹۴)

ترجمه: ولی ظاهرشان آراسته و پاکیزه است. در خفا این سو و آن سو روند و چون خزندگان درون جنگلها، نرم و پوشیده راه می‌سپرنند.

الضراء درختی که دارای شاخ و برگ‌های درهم پیچیده است، به گونه‌ای که بتوان پشت آن پنهان شد، نیز این درخت در زمین هموار مثل کویر رشد می‌کند و حیوانات وحشی در پس آن در انتظار صید کمین می‌کنند (این منظور، ۱۴۱۴ق ج ۶: ۳۴۲). درهم تنیدگی شاخه‌های این درخت سبب شده است که عبارت فلان یدب/ یمشی الضراء به صورت کنایی، معنای پوشیده عمل کردن را منعکس کند. بنابراین درباره الگوی مؤلفه‌های معنایی این واژه باید موارد زیر را تفکیک کنیم:

[درخت]+[دارای شاخه‌های درهم فرورفته]+[مخصوص سرزمین‌های کویری]

فرصت طلبی با هدف آسیب رساندن از ویژگی‌های بارز اخلاقی منافقان است که حضورشان همواره تهدیدی برای سلامت و امنیت جامعه اسلامی به شمار می‌آید؛ به همین خاطر از این درخت در ارتباط با رفتار اجتماعی آنان یاد شده تا مفهوم فریبندگی برجسته شود.

۳-۵- المُرَّار

اتَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاعِئَةُ عَيْبِدًا فَسَامُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ [جَرَّعُوهُمْ جُرْعَ الْمُرَّارِ] جَرَّعُوهُمْ الْمُرَّارَ (خ ۱۹۲)

ترجمه: فرعون‌های زمان، آن‌ها را به بردگی کشاندند، و همواره بدترین شکنجه‌ها را بر آنان وارد کردند و انواع تلخی‌ها را به کامشان ریختند.

مرار به خاری اطلاق می‌شود که در اواخر بهار می‌روید، برگش مانند برگ چغندر و مایل به سیاهی است که بر زمین چسبیده است و در تابستان مانند درخت شعبها از یک بیخ می‌روید و شبیه به شکاعی می‌شود و در آن تخمی است مانند تخم کافشه و بسیار تلخ، و قوتش تا چهار سال باقی است و ساق او را پوست بازکرده می‌خورند و منبتش میان زراعات و جای نمناک است و چون شتر را فربه می‌کند لذا شوک الجمال نیز نامند (حسینی دیلمی تنکابنی، ۱۳۹۰: ۴۵۰). الگوی زیر از ویژگی‌های این واژه به دست آمده است:

[گیاه]+[خار]+[خوراک شتر]+[دارای مزه تلخ]

بافت خطبه مبتنی بر عبرت‌پذیری از سرگذشت امت‌های پیشین است و اینکه آنان مدت زمانی طولانی از سوی قدرتمندان (فراعنه) به استضعاف کشیده شدند. در کلام امام علی (ع) مفهوم ظلم با گیاه مُرَّار تعبیر شده است. از سوی دیگر مرار با کلمه «یتجرعون» هم‌نشین شده است که در بردارنده مفهوم تحمل درد و رنج است. طبیعتاً فرایند بلعیدن خار با مزه‌ای تلخ برای انسان رنج‌آور است و رنج ناشی از از بلعیدن سبب می‌شود مزه تلخ آن تا حدودی تحت الشعاع قرار گیرد. مسئله تحمل درد و رنج در کلام حضرت امیر(ع) با استفاده از آرایه حس‌آمیزی در کاربست جرع(نوشیدن) به جای اکل(خوردن) به خوبی برجسته شده است.

۳-۶- البذر

فَكَانُوا كَنَفَاضِلِ الْبَذْرِ يُتَّقَى (خ ۲۱۴).

ترجمه: آنان [بندگان خاص خداوند]، چونان بذرهای پاکیزه ای هستند که در میان مردم گزینش شده‌اند. بذر، هسته هر رویدنی را شامل می‌شود. بذر در این خطبه به سرشت و طینت انسانی اشاره دارد و در محور هم‌نشینی، صفت «یتقی»، آن را به یک واژه نشان‌دار بدل کرده است؛ به این معنی که طینت و سرشت

مؤمنانی که وصفشان پیش‌تر گذشت، گزینش شده است؛ از این‌رو نیکی کردن در ذات آنان سرشته شده است.

۷-۳- البقل

وَاللَّهُ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ، لَأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ لِهَزَالِهِ (خ ۱۶۰).

ترجمه: به خدا سوگند، موسی (ع) جز قرص نانی که گرسنگی را بر طرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا موسی (ع) از سبزیجات زمین می‌خورد تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده‌ی شکم او آشکار بود.

«فراهیدی» بقل را اینگونه معرفی کرده است: گیاهی که از بذر به موسم بهار از زمین می‌روید و خوراک چهارپایان است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ۱۶۹). در بیت شعر زیر هم که منتسب به «حارث بن الایادی» است، مؤلفه نشان‌دار بهاری بودن این گیاه، بیان شده است.

قَوْمٌ إِذَا نَبَتِ الرَّبِيعُ لَهُمْ نَبَتَتْ عِدَاتُهُمْ مَعَ الْبَقْلِ

(بغدادی، ۱۹۹۸م، ج ۹: ۳۲)

ترجمه: آنان قومی هستند که هرگاه موسم بهار فرا رسد، دشمنی‌هایشان نیز همراه گیاهان بهاری رویش کرده و سبز می‌شود.

بنابراین الگویی که می‌توان با توجه به تعریف «بقل» به دست آورد به شرح زیر است:

[گیاه]+[دارای بذر]+[سبز رنگ]+[ویژه فصل بهار]+[خوراک حیوان]

هدف از کاربست این واژه تأکید بر زهد حضرت موسی (ع) است که از خوراک، تنها به بقل اکتفا می‌کرده است. گیاهی که نه تنها خوراک نوع بشر نبوده، بلکه در همه ایام سال نیز وجود نداشته است.

۸-۳- الحسک

فَبَيْنَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا وَ تَضْحَكُ إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشٍ غُفُولٍ، إِذْ وَطِئَ الدَّهْرُ بِهِ حَسَكَهُ (خ ۲۲۱)

ترجمه: دنیا به آنها و آنها به دنیا می‌خندیدند، و در سایه خوشگذرانی غفلت‌زا، بی‌خبر بودند که روزگار با خارهای مصیبت‌زا آنها را در هم کوید.

حسک، معرب واژه «خسک» است به گیاهی اطلاق می‌شود که میوه‌ای زرد رنگ و خشن داشته و خوراک گوسفندان است. همچنین خسک به عنوان ابزار جنگی هم استفاده می‌شده است. هر وی در توضیح

کاربرد این گیاه می‌گوید: «خارهایی از آهن یا از نی که به صورت خسک سازند و گذرگاه دشمن ریزند تا پیادگان و اسپان فکار کند. آنچه از آهن سازند چون خار مغیلان و بر راه لشکر خصم اندازند. خارهای سه گوشه که از آهن و نی کنند و گرداگرد لشکر و جز آن ریزند تا دشمن مجال نیابد» (هروی، ۱۳۸۷: ۲۸۳).
الگوی مؤلفه‌های معنایی خسک به ترتیب زیر است:

[گیاه]+[دارای میوه]+[میوه تلخ]+[خوراک دام]+[بزار جنگی]

در کلام امام علی(ع) آخرین مؤلفه معنایی مد نظر بوده است. در واقع در این کلام، به توصیف احوالات دنیا در برابر غافلان می‌پردازد. دنیا همچون دشمنی هشیار و زیرک در کمین است تا در فرصتی مناسب انسان را از پای درآورد. کاربست واژه خسک در راستای برجسته سازی کشنده‌ترین موقعیت‌هایی است که انسان‌های دنیا طلب آن‌ها را به شکلی ناگهانی در دنیا تجربه کرده و غافل گیر می‌شوند.

۹-۳- الشَّيْح

تَأْمَلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتُّهُمْ وَ تَفَرُّقِهِمْ، لِيَالِي كَانَتْ الْأَكَّاسِرَةُ وَالْقِيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ، يَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الْأَفَاقِ، وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ، وَ خُضْرَةِ الدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْحِ، وَ... (خ ۱۹۲)

ترجمه: در احوالات آنها [فرزندان اسماعیل پیامبر، اسحاق پیامبر و بنی اسرائیل] روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می‌کردند، و آن‌ها را از سرزمین‌های آباد، از کناره‌های دجله و فرات، و از محیط‌های سرسبز و خرم دور کردند، و به صحراهای کم گیاه، و ... تبعید کردند.

گیاه شیخ که در زبان فارسی درمنه نام دارد (صفی پوری شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۰۳)، گیاهی خوشبو است و انواع مختلفی دارد. شیخ سه نوع است؛ نوع اول دارای گل‌هایی زردرنگ که برگ آن به گیاه سداب ماند و آن ارمنی است و نوع دیگر آن سرخ رنگ دارای برگ‌های سبتر بوده و در سرزمین ترک می‌روید. نوع سوم آن در سرزمین‌های عرب روید و علوفه چارپایان است (شرتونی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۷۰). همچنین رویش این گیاه به صورت کم حجم و پراکنده بوده و ماندگاری کوتاهی دارد. از مجموعه توضیحات ارائه شده، الگوی زیر به دست آمده است:

[گیاه]+[خوشبو]+[دارای گل]+[علوفه]+[کم حجم]+[ماندگاری کوتاه مدت]

این بخش از خطبه قاصعه به پندپذیری از گذشتگان و تاریخ ملت‌ها اشاره دارد. واژه‌های «الاکاسرة» و «القیاصرة» به عنوان نمادهای قدرت و ثروت بیان شده‌اند؛ چه آنکه صاحبان ثروت و قدرت به واسطه نفوذ و سلطه‌ای که داشته‌اند برای مردمان عصرشان، مفهوم مانایی را تداعی می‌کرده‌اند؛ از این رو حضرت علی(ع) برای تصحیح این باور نادرست از تقابل معنایی بهره برده است و در همین راستا از ترکیب «منابت الشیخ» استفاده شده است. با توجه به بافت معنایی در این کاربست، تنها مؤلفه‌های نشان‌دار [کم حجمی] و [ماندگاری کم] مد نظر بوده است تا با تکیه بر آن‌ها، مفاهیم میزان کم و ناپایداری در برابر مانایی برجسته شوند.

۱۰-۳- الأتوق

و تَرْقِیْتِ إِلَى مَرْقَبَةٍ بَعِيدَةٍ الْمَرَامِ نَازِحَةِ الْأَعْلَامِ تَقْصُرُ دُونَهَا الْأَتُوقُ وَيُحَادِثُ بِهَا الْعَيُّوقُ (ن ۶۵)
ترجمه: مقامی را می‌طلبی که از قدر و ارزش تو والاتر است و هیچ عقابی را توان پرواز بر فراز آن نیست و چون ستاره دور دست «عیوق» از تو دور است.

الأتوق، نوعی عقاب و از تیره پرندگان شکاری بوده که سیاه‌رنگ است، منقاری زردرنگ دارد و بر فراز کوه‌های بلند و صعب‌العبور لانه می‌سازد(فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۲۲۰). الگوی زیر از تعریف پیش‌رو به دست آمده است:

[پرنده]+[شکاری]+[سیاه‌رنگ]+[دارای منقار زردرنگ]+[دور از دسترس]

نامه ۶۵ امام علی(ع) در خطاب به معاویه بوده و غرض ایشان مذمت و سرزنش بلندپروازی‌های معاویه برای دستیابی به قدرت و البته پیش‌بینی ایشان از سرانجام این بلندپروازی است؛ این رو عقاب که در کلام ایشان نماد توانمندی است، معیار سنجش بلندپروازی معاویه تلقی می‌شود.

۱۱-۳- نسج العنكبوت

فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ (خ ۱۷).
ترجمه: سپس او [حکمران نادان] اظهارات پوچ خود را باور می‌کند، عنکبوتی را می‌ماند که در شبها و بافته‌های تار خود چسبیده، نمی‌داند که درست حکم کرده یا بر خطاست.

عبارات بالا درباره جاهلان فاقد صلاحیتی است که عهده‌دار امور حکومت می‌شوند و با تصمیمات نابخردانه و اعمال نابه‌جا شالوده زندگی اجتماعی را متزلزل می‌سازند. ترکیب اضافی «نسیج‌العنكبوت» تعبیری از اندیشه ناستوار جاهلان در برابر شبهاست که بارزترین مؤلفه نشان‌دار آن ضعف و سستی است. پرواضح است، کاربست این واژه تا چه میزان می‌تواند غرض حضرت علی(ع) را که همانا تشویق آحاد مردم نسبت

به مسئولیت‌پذیری اجتماعی در بحث انتخاب حاکمان و تحذیر آنان نسبت به مسئولیت‌ناپذیری و قدرت گرفتن ناهلان جاهل است، برجسته نماید.

۱۲-۳- الیعسوب

أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الْفَجَّارِ (حکمت ۳۱۶)

ترجمه: من پیشوای مؤمنان، و مال، پیشوای تبهکاران است.

یعسوب به معنی زنبور ملکه است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج: ۱: ۴۶۸). مهم‌ترین ویژگی زندگی زنبورها جمعی بودن آن است و همه آن‌ها تحت فرمان زنبور ملکه هستند.

[حشره]+[دارای زندگی جمعی]+[سودمند]+[مسئول وحدت بخش]

زنبورها از جمله حشراتی هستند که زندگی گروهی دارند و در مجموع، فعالیتشان کاملاً به سود بشر است. زیربنای این نوع زندگی، نظم و تعامل سازنده میان افراد اجتماع است و این مهم، تنها با وجود یک رهبر مسئول حاصل می‌شود؛ از این رو امام علی(ع) از جایگاه خویش در میان جمع مؤمنان با عنوان «یعسوب» نام برده است که در نهایت، نتیجه زندگی مؤمنانه و تحت امر ولایت وحدت و سودمندی در همه جهات زندگی خواهد بود. در اینجا بیان این نکته خالی از لطف نیست که نشان‌داری واژه همواره ذاتی نیست، بلکه گاهی اوقات از بافت جمله به دست می‌آید؛ توضیح آنکه در کلام ایشان از مال نیز با واژه یعسوب یاد شده است و از آنجا که در این بخش از کلام موضوع سخن مقایسه دو جامعه متفاوت و حتی متضاد ایمانی و کافر است، واژه یعسوب در دو بخش این عبارت با توجه به بافت کلام نشان‌دار شده است، این، همان مفهوم تک‌معنایی حاصل از بافت است که جان سرل به آن اشاره کرده است. مؤلفه‌های نشان‌دار حاصل از بافت در الگوی زیر بیان شده‌اند.

[خودخواهی]+[مسئولیت‌ناپذیری]+[آسیب‌زایی]

بنابر الگوی بالا زندگی در جامعه سرمایه‌سالار نتیجه‌ای جز خودخواهی نخواهد داشت. در این جامعه که تأمین منافع شخصی یا گروهی از اولویت برخوردار است مسئولیت‌پذیری تنها در جهت حفظ منافع محدود وجود دارد و نه در قبال آحاد جامعه؛ به همین خاطر در چنین جامعه‌ای هیچ‌یک از افراد از آسیب در امان نخواهند بود.

۱۳-۳- البقاع

اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْهَيْئِمِ (خ ۱۶۷).

ترجمه: از خدا بترسید درباره بندگان او و سرزمینهایش؛ زیرا شما حتی نسبت به قطعه‌های زمین و چارپایان نیز باید پاسخگو باشید.

بُقعَه که جمع آن بَقاع، بُقَع و بقیع است، به زمینی اطلاق می‌شود که در آن گونه‌های متنوع درخت رشد کند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۸۴). ابن منظور نیز در توضیح این واژه به نوع رویش گیاهان در آنجا، نظر داشته است؛ اَرْضٌ بَقَعَةٌ: نَبْتُهَا مُتَقَطِّعٌ، یعنی جایی که گیاهان آن پراکنده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۱۷). بنابراین الگوی مؤلفه معنایی بَقاع به شرح زیر است:

[طبیعت بی جان]+[زمین]+[رستنگاه گونه‌های متنوع گیاهی]+[دارای گیاهان پراکنده]

این بخش انتخاب شده از خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه دربردارنده دعوت به داشتن تقوای الهی و مسئولیت اجتماعی است. واضح است که یکی از اقسام اخلاق اجتماعی، مسئولیت‌پذیری در جامعه است؛ مسئولیتی که دامنه آن رفتارها و کنش‌های بشری را در سطح جامعه در بر گرفته، اهتمام به آن موجبات حفظ سرمایه جامعه شده است و سعادت آن را در پی دارد. در کلام امام علی (ع)، موضوع مسئولیت‌پذیری پس از مسئله تقوا، نسبت به «خداوند» و «بندگان» مطرح شده است؛ بنابراین در گفتمان دینی، مسئولیت‌پذیری بودن، نشانه تقوا است. نکته دیگر، بحث گستره مسئولیت اجتماعی است؛ اینکه آیا انسان تنها در برابر رفتارهای خویش با دیگران مسئول است یا در حوزه‌ای گسترده‌تر انواع تقابلات و ارتباطات بشر را در بر می‌گیرد. واژه‌های «بَقاع» و «بِهائم» این دایره را بسیار فراخ نشان داده‌اند. توضیح آنکه مؤلفه‌های نشان‌دار واژه بَقاع، یعنی رستنگاه بودن گیاهان گوناگون این باور را تقویت می‌کند که مسئولیت بشر شامل همه موجودات زنده می‌شود. رویش انواع گیاهان به صورت پراکنده، ویژگی‌هایی هستند که سبب نشاننداری لفظ بَقاع از سایر نقاط زمین شده است.

۱۴-۳- السَّبِيل

مَا بَعْدُ فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ غَرْنِي مِنْكَ وَظَنَّتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيِي وَتَسْلُكُ سَبِيلَهُ (ن، ۷۱).

ترجمه: گمان کردم همانند پدرت می‌باشی و راه او راه می‌روی.

سبیل به معنی راه و آنچه از آن واضح است می‌باشد. تفاوت طریق و سبیل در آن است که سبیل اغلب برای مفاهیم مرتبط با خیر و نیکی به کار رفته و دارای ارزش معنایی مثبت است؛ درحالی که واژه طریق از نظر ارزش معنایی خنثی است و به وسیله وصف یا مضاف‌الیه ارزش آن مشخص می‌شود (کفوی، بی تا: ۵۱۳)؛ مانند «فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ» (خ ۹۴) شایان ذکر است که کلمه سبیل، اغلب با واژه‌های «سلک» و «نهج» در محور

هم‌نشینی هم‌آیند می‌شود که به ترتیب به معنی داخل شدن و نفوذ در راه است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ۹۷). و نهج به معنی راه واضح و نهج به معنی واضح شدن راه است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ۲۳۴).

[راه]+[واضح]

موضوع نامه ۷۱ نهج البلاغه، سرزنش «منذر بن جارود عبیدی» از فرمانداران حضرت است که به هنگام انجام وظیفه، دچار لغزش شده و به گناه خیانت آلوده شده است. امام علی(ع)، نسب نیک او را از دلایل انتصابش به عنوان فرماندار برشمرده است. شایان توجه است که کاربست سبیل در این عبارت، از نوع استعاری است؛ به این معنی که مفهوم انتزاعی هدایت‌شدگی در قالب حوزه مبدأ «سبیل»، مفهوم‌سازی شده است. کاربرد این کلمه به عنوان حوزه «مبدأ» با ویژگی «وضوح» که سبب نشاننداری و تمایزش از دیگر واژه‌های مترادف شده است، پیوندی مستقیم داشته و مفهوم هدایت‌شدگی را برجسته می‌سازد.

۱۵-۳- الوادی

فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتُهُ وَتَبَايِعُ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغَدْرَانُهُ وَآثَافِي الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ وَأُودِيَّةُ الْحَقِّ (خ ۱۹۸).

ترجمه: قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه‌های دانش و دریا‌های علوم است، سرچشمه عدالت، و نهر جاری دل است، پایه‌های اسلام و ستون‌های محکم آن است، نهرهای جاری زلال حقیقت، و سرزمین‌های آن است.

وادی به زمینی اطلاق می‌شود که دارای نشیب هموار و کم درخت باشد، به طوری که که جای گذشتن آب سبیل در آن مشخص باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۲۴۵).

[زمین]+[هموار]+[کم درخت]+[محل گذر آب]

امام علی(ع) در وصف پیامبر از ایشان به عنوان (أودية الحق) یاد کرده است. این تعبیر را می‌توان استعاره شناختی به شمار آورده است که در آن، مکان و به طور خاص مسیل آب بر وجود پیامبر اکرم(ص) نگاشت شده است. در واقع سرچشمه حق یعنی خداوند یکتا، واحد است؛ اما از وجود پیامبر با لفظ جمع «اودیه» یاد شده است. از آنجا که وجود پیامبر(ص) واسطه خداوند و بنده است از ایشان با این لفظ یاد شده است، از سوی دیگر جمع بودن این واژه بیانگر آن است که پیامبر در ابلاغ حق از روش‌های متنوعی بهره برده و با هر قوم بنا بر اقتضاهای مختلف زمانی سخن گفته است.

۱۶-۳- الفلا

مُفْتَاتُ مُبْهَمَاتٍ دَفَّاعٌ مُعْضَلَاتٍ دَلِيلٌ فَلَوَاتٍ (خ ۸۷).

ترجمه: کلید درهای بسته و بر طرف کننده دشواری‌ها، و راهنمای گمراهان در بیابان‌های سرگردانی است. فلات به معنی بیانی بی‌آب و علف است. طبق الگوی زیر، عدم حیات و زندگی بارزترین مؤلفه نشان‌دار واژه فلات است؛ زیرا هر کجا که آب نباشد، موجود زنده هم وجود نخواهد داشت.

[زمین]+[بزرگ]+[خالی]+[بی‌آب]

این بخش که درباره صفات متقین است، آنان را به عنوان راهنمایان دشت‌های بی‌آب و گیاه معرفی کرده است. زندگی بدون ایمان به مثابه صحرایی بی‌آب و علف است و استعداد‌های انسان در چنین فضایی هیچ-گاه فرصت رشد و بالندگی نخواهند داشت. از این رو این محیط بی‌استعداد بر زندگی بی‌حاصل و عاری از فروغ ایمان نگاشت شده است. امام(ع) جایگاه متقی، یعنی کسی که متصف به صفات الهی است را راهنما معرفی کرده است.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق، ۱۷ واژه نشان‌دار مورد بررسی قرار گرفته است که در چهار محور معنایی به کار رفته‌اند. این محورها عبارتند از: جایگاه اهل بیت (علیهم السلام). منش حکومتی حکمرانان معصوم و غیر معصوم، صفات مؤمنین، اهمیت مسئولیت‌های اجتماعی. این محورها در واقع اصول اداره جامعه اسلامی هستند و سلامت جامعه در گروی پایداری به آن‌ها است؛ از این رو برجسته‌سازی آن‌ها اهمیت بسزایی دارد. از سویی دیگر، اهمیت طبیعت در زندگی بشر به قدری است که حضرت علی (ع) از واژه‌های این حوزه در برجسته‌سازی محورهای یاد شده بهره برده‌اند. به سخنی دیگر نشان‌داری واژه‌ها در راستای مکان‌شدگی مفاهیم انتزاعی به کار رفته است؛ به همین خاطر مقصود مورد نظر ضمن انتقال بهتر، مانایی بیشتری در اذهان مخاطبان دارد. در تحلیل‌های صورت گرفته، مشخص شد که واژه‌ها در کلام حضرت امیر (ع) به دو صورت و تقریباً به میزانی برابر، نشان‌دار شده‌اند. در بخشی که مختص محور جانشینی است، ویژگی معنایی منحصر به فرد آن واژه سبب تمایز آن از دیگر واژه‌های مترادف شده است؛ مانند واژه‌های ضراء، مرار، بقل، حسک، شیخ، أنوق، بقاع، سبیل، فلوات و در بخشی دیگر، واژه در ساختار همنشینی و به وسیله دیگر کلمات نشان‌دار شده است؛ مانند شجره النبوه، السدر المخضود، علقم و صبر، بذر، نسج العنكبوت، یعسوب.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، (۱۳۷۹)، قم: ایران

ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرّم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارالصادر

بغدادی، عبدالقادر، (۱۹۹۸م)، خزانه الأدب و لب لباب لسان العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه.

پالمر، فرانک رابرت، (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران: کتاب ماد

جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق) الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین

حسینی دیلمی تنکابنی، محمد، (۱۳۹۰). تحفه حکیم، قم: نور وحی

زاهدی، کیوان، (۱۳۸۷)، جنسیت و جنس زبانی در قرآن کریم، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۲

سرل، جان، (۱۳۸۱)، حیث التفاتی، ترجمه امیر دیوانی، در فلسفه نفس، تهران: سروش

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالفکر

شرتونی، سعید، (۱۴۰۳ق)، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشواهد، دارالاسوه

صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم، (۱۳۸۸). منتهی الارب فی لغة العرب، تهران: دانشگاه تهران

فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹). کتاب العین، قم: نشر هجرت

قائمی، مرتضی؛ عبدی، صلاح‌الدین؛ احمدی، ابراهیم، (۱۳۹۷). «مطالعه مؤلفه‌های معنایی واژه قرآنی

«حمیم» بر مبنای روابط هم‌نشینی و جانشینی»، ادب عربی، سال ۱۰ شماره ۲

کفوی، آیوب بن موسی الحسینی القریمی الکفوی، (بی تا)، الکلیات، معجم فی المصطلحات والفروق اللغویه،

بیروت: موسسه الرساله

هروی، محمد بن یوسف، (۱۳۸۷)، معجم الطب الطبیعی، قم: جلال‌الدین

منبع الکترونیکی:

<https://www.universemagic.com/article>

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Nahj al-Balagheh, (2000), Translator: Mohammad Dashti, Qom: Iran
- Ibn Faris, A., (1983), *"Dictionary of Comparative Language"*, Qom: Islamic Media School.
- Ibn Manzoor, M., (1993), *"Arabic language"*, Beirut: Dar al-Sadr Baghdadi.
- Abdul Qadir, (1998), *"The Treasury of Literature and the Lip of the Arabic Language"*, Beirut: Dar al-Kitab al-Almiya.
- Palmer, F. R., (1987), *"A New Look at Semantics"*, translated by Kourosh Safavid, Tehran: Med Book
- Johari, I., (1997) *"Al-Sahah"*, Beirut: Dar al-Alam for the Malays.
- Hosseini Deilami Tonekaboni, M., (2011). Tahfeh Hakim, Qom: Nor Vahei.
- Zahedi, K., (2008), *"Gender and Gender in the Holy Quran"*, Strategic Studies of Women, No. 42
- Searle, J., (2002), *"Intentionally"*, translated by Amir Diwani, in *Philosophy of the Soul*, Tehran: Soroush
- Sayoti, A., (1983). *"Durr al-Mansopur fi Tafsir Be Al-Ma'sour"*, Beirut: Dar al-FikrShertouni, S, (1984), *"the closest sources in the eloquent Arabic and evidence"*, Dar al-Aswa
- Safi Puri Shirazi, A., (2009). *"End of Arb in the language of the Arabs"*. Tehran: University of Tehran
- Farahidi, K., (1988). *"Kitab al-Ain"*, Qom: Hijrat Publishing.
- Ghaemi, M.; Abdi, Salahuddin; A. ; Ahmadi, E., (2018). *" The Study of Semantic Components of the Quranic Word "Ḥamim" Based on the Syntagmatic and Paradigmatic Relations "*, Arabic Literature, Vol. 10, No. 2. Doi: 10.22059/JALIT.2018.204671.611449
- Heravi, M., (2008), *"Dictionary of Natural Medicine"*, Qom: Jalaluddin.